



### احمد بانپور

است. پدر جلوه یعنی سید محمد طباطبائی زواری معروف به «مظهر» نیز اهل تحقیق و شعر بوده و کتاب «احوال السلاطین الصوفیه» از تألیفات آنجناب می‌باشد و این رباعی نیز از اوست:

آن سروبلند می‌خرامید به ناز  
سردر قدمش نهادم از روی نیاز  
گفتم: هوس قد تو دارم، گفتا:  
کوتاهی عمر بین و امید دراز<sup>(۱)</sup>

مظهر در ابتدای جوانی به شهر «حیدرآباد» هندوستان رفت و «میرزا ابراهیم شاه» که وزیر «سیرغلامعلی خان» امیر آنجا بود، مظهر را برای انجام کاری به جانب کلکته می‌فرستد و او مأموریت خود را بنحو احسن انجام می‌دهد. احتمالاً «ملکم خان» را در آنجا ملاقات می‌کنند. البته «سرجان ملکم» در تاریخ خود اسمی از کتاب مظهر به میان می‌آورد ولی ذکری از ملاقات خود با او نکرده است.

تدریس فلسفه و حکمت الهی در دوران قاجار تقریباً از رواج افتاده بود و طلاب علوم دینی نیز علاقه‌چندانی به آموختن آنها نداشتند.

در این میان شهر تهران به همت وجود سه فیلسوف متاله جلیل‌القدر، موقعیت بهتری نسبت به دیگر شهرها داشت. این سه دانشمند عبارت بودند از: آقا محمدرضا حکیم قمشه‌ای، آقا علی حکیم مدرس زنوزی و میرزا ابوالحسن جلوه (رحمة الله علیهم)، در این مقاله به معرفی مختصر حکیم جلوه می‌پردازیم.

#### خاندان جلوه

خانواده جلوه از مردم «نائین» بودند و دانشمندان معروفی از بین آنها برخاستاند، چنانچه جد بزرگ او، مرحوم «میرزا رفیع‌الدین طباطبائی نائینی» (م ۱۰۹۹ هـ ق) از جمله بزرگان می‌باشد که شیخ حرعاملی - صاحب وسائل الشیعه - او را در ردیف مشایخ اجازه خویش ذکر نموده

### موقعیت فلسفه در زمان جلوه

در این دوره همانطور که ذکر شد، رغبت چندانی به آموختن فلسفه و حکمت الهی در بین طلاب علوم دینی مشاهده نمی‌شد و گفتار شیخ یحیی دولت‌آبادی بخوبی بیانگر این مساله است، وی می‌گوید:

«یک روز پدرم مرا طلبید در حالتی که آقا محمد صادق همدانی که از فضایی معروف تهران و از مدرسین مشهور در اصول فقه است با وی نشسته است. چون چندی در حوزه درس این شخص فاضل حاضر شده‌ام به او احترام استادی می‌نمایم. پدرم می‌گوید: از اشتغال تو، به تحصیل فلسفه سخن به میان آمده، آقا (اشاره می‌کند به هم‌نشین محترم خود) مصلحت بینی می‌نمایند، البته اطاعت آن را بر خود لازم می‌شماری!

شنیدن این کلام، خاطر مرا پریشان کرده، با خود می‌گویم: مبدا مرا از تحصیل معقول منع نمایند. اما طولی نمی‌کشد که آقا صادق شروع به سخن نموده، مقصود خود را بیان و خاطر مرا آسوده می‌کند، و می‌گوید: چون سالها در تحصیل فقه و اصول رنج برده‌ای پسندیده نیست تنها در محضر درس حکمت حاضر گردی و ارباب نظر این شهر، ترا فقط از محصلین فلسفه بشناسند، همان بهتر که به مجالس درس فقه و اصول هم - گرچه چندان محتاج نیستی! - مراودت نمایی تا مقام خود را رعایت کرده باشی.»<sup>(۴)</sup>

### جلوه بر کرسی تدریس

سال ۱۲۷۳ که جلوه وارد تهران شد بخاطر تنگدستی فراوان حجره‌ای در مدرسه «دارالشفاء» گرفته و تا آخر عمرم در همین شهر بسر برد و احتمالاً تنها یک بار به همراه امیر نظام گروسی سفری به آذربایجان کرد.

حکیم جلوه همت خود را مصروف تدریس معقول کرد و ۴۱ سال به تدریس علوم حکمت و فلسفه بخصوص از کتابهای ابن سینا و ملاصدرا پرداخت.<sup>(۵)</sup> در اوج شهرت جلوه و آقا علی حکیم زنوزی، فیلسوف معروف حکیم قمشای به تهران آمد و به تدریس کتب ابن سینا مشغول شد که تا حدی خصوصاً بازار حکیم جلوه ر

در بازگشت از این مأموریت، مورد حسادت اطرافیان میرغلامعلی خان قرار می‌گیرد ولذا امیر نسبت به مظهر بی‌علاقه شده و او ناچار روانه «احمدآباد گجرات» می‌شود و حکیم ابوالحسن جلوه در ذیقعدۀ سال ۱۲۳۸ هـ ق در همین شهر به دنیا می‌آید.

بعدها که بدخواهی اطرافیان میرغلامعلی خان و صداقت مظهر برایش معلوم می‌گردد به مظهر نامه نوشته و ضمن عذرخواهی از وی می‌خواهد تا به «حیدرآباد» مراجعت کند، ولی پدر جلوه راضی به برگشت نشده و چندی بعد روانه بمبئی می‌گردد. عموی جلوه، از برادرش می‌خواهد که به اصفهان برگردد و او نیز خواهش برادر را لیبیک گفته، روانه ایران شده و در زواره ساکن می‌گردد و ۶ یا ۷ سال بعد به علت ابتلای به مرض وبا، دارفانی را وداع می‌گوید.

### تحصیلات

میرزا ابوالحسن جلوه پس از فوت پدر بزرگوارش، مدتی در «زواره» بود و سپس برای یادگیری علوم دینی روانه اصفهان شد و در مدرسه «کاسه‌گران» سکنی گزید و از محضر علمائی چون میرزا حسن نوری و میرزا حسن حکیم و دیگران بهره‌ها برد تا اینکه در حکمت الهی از استاد بی‌نیاز شده و راهی شهر تهران گردید چنانکه می‌گوید:

به شهر جم چودلم ناامید گشت از یار  
نمود و سوسه دیو که سرکشم زنگار  
سفر گزینم و بدرود دوستان گویم  
که در حضر نه مرا قدرماند و نه مقدار<sup>(۶)</sup>

استاد شهید مطهری - قدس سره - علت هجرت جلوه را به تهران چنین بیان می‌کند:

«گویند جلوه که ابتدا به تهران آمد به قصد رفتن به سبزوار و استفاده از محضر حاجی سبزواری که نیم طبقه بر او مقدم است بوده ولی منصرف شد و در تسهران رحل اقامت افکند»<sup>(۷)</sup>

### موقعیت اجتماعی جلوه

جلوه در نزد مردم از احترام شایانی برخوردار بوده است. از حکایتی که در مجلهٔ یغما نقل شده می‌توان به جلالت ایشان واحترامی که در نزد عموم مردم داشته است پی برد. آقای سیدحسن تقی‌زاده گفت:

«مرحوم احتشام السلطنه به اینجانب حکایت کرد که وقتی شاهزاده ظل‌السلطان به آفتی در چشم مبتلا شد و از اصفهان به تهران آمد و قصد کرد برای معالجه به اروپا برود، ناصرالدین شاه اجازه نداد و گفت: بهترین کسخال فرنگستان را آنچه مخارج باشد می‌دهیم و اینجا می‌آوریم! پس با صرف مبالغ گزاف گالزووسکی مشهورترین طبیب چشم فرانسوی را راضی کردند برای مدت کوتاهی از پاریس به تهران بیاید و آمد و در قصر ظل‌السلطان... جای گرفت و مشغول معالجهٔ چشم شاهزاده شد. در این بین در اوقات فراغت خود، دیگران را هم معاینه و معالجه می‌کرد، البته بدون اجرت.

پس مردم طهران خبر شدند که طبیب نامداری که کور را بینا می‌کند اتفاقاً به تهران آمده و ریختند آنجا و برای نشان دادن چشم خود به او بر همدیگر سبقت می‌جستند... بطوری که اطاق پشت طالار، از منتظرین پر بود، بلکه دنبالهٔ صفوف تا در باغ و خیابان هم می‌رسید و لذا آن طبیب نامدار ترتیب نوبت مقرر کرده بود که هر کس به نوبت یکی بعد از دیگری پیش او برود.

روزی مرحوم علاءالدوله برادر بزرگ احتشام‌السلطنه برای معاینهٔ چشم نزد طبیب فرانسوی رفته بود و برادرش را که فرانسه می‌دانست نیز برای کمک همراه خود برد. مشارالیه نقل کرد که پس از انتظار زیاد که نوبت به علاءالدوله رسید ما وارد اطاق گالزووسکی شدیم و پشت سر ما به ترتیب نوبت صفوفی از انبوه مردمان محترم منتظر بودند... از پنجره مشاهده شد که آخوندی... پیر، عصا در دست با قد خمیده از در بیرونی از خیابان وارد باغ می‌شود. به مجرد دیدن او علاءالدوله عقب کشیده و به کحال فرانسوی گفت: خواهش می‌کنم آن‌آقا را که دارد می‌آید مقدم بدارید و نوبت مرا به او بدهید و من باز منتظر می‌شوم. مسیو گالزووسکی با کمال تعجب و قدری تغییر

شکست (توضیح اینکه حکیم قمشاهی در سال ۱۲۹۶ یعنی بیست و سه سال پس از ورود جلوه به تهران به آن شهر آمد).

### سیما و مشرب جلوه

او مردی بلند قامت و خوش‌سیما بود، محاسن کمی داشت که بعضی اوقات با خنا خضاب می‌نمود. وی سالها بدون اهل و عیال و در مدرسهٔ دارالشفاء مانند یک طلبه ساده دوران خود را سپری کرد. خوش محاوره و شیرین زبان بود، در شاعری نیز مهارت داشت و دیوان شعری از او باقی مانده است. در شعر از سبک ناصر خسرو قبادیانی پیروی می‌کرد. برای نمونه قسمتی از یکی از غزلهای ایشان را می‌آوریم:

زان می تلخ اگر سال و مهی ما زده‌ایم

همه دانند که با مردم دانا زده‌ایم

ما گدائیم و نیاریم فرو سربه شهان

این سخن، ما به همه بوم و به هر جا زده‌ایم

عقل کلای نفیسی است به بازار جهان

ما ز عشق آتش سوزنده به کالا زده‌ایم

ما ز کشتی بگذشتیم بی شوق وصال

خویش از جان بگذشتیم و به دریا زده‌ایم

چونکه دانیم به وصالیم از آن حیطه دوست

مدتی رفت که ما راه تمنا زده‌ایم

جلوه دی گفت به دل: این همه رسوائی چیست؟

گفت: ما شیشه ناموس به خارا زده‌ایم<sup>(۷)</sup>

شیخ یحیی دولت‌آبادی در مورد حکیم جلوه می‌نویسد:

«در فلسفه پیروی از مسلک مشائین می‌نماید، تألیفات ابن‌سینا را بزرگ شمرده، به تدریس آنها افتخار می‌کند. کتب متأخرین مخصوصاً ملاصدرا شیرازی را تدریس می‌کند، اما اهمیت به آنها نمی‌دهد، خصوصاً به اسفار که آن را جمع‌آوری شده از کتب دیگران می‌داند و تألیف آن کتاب را به این صورت که هست به شاگردان صدرا المتألهین نسبت می‌دهد که پس از رحلت او [جمع] نموده باشند!». (۷)

گفت: یعنی چه اگر شما از نوبت خود صرف نظر می کنید، نوبت به تالی شما می رسد و شاید صد نفر پشت سر شما هسته تا نوبت به آن آخوند... برسد. علاءالدوله جواب داد بفرحال من نمی آیم و یقین هم دارم که تمام رجال و محترمین هم که بعد از من نوبت دارند صرف نظر خواهند کرد تا آن آخوند اول معالجه شود. پس علاءالدوله از اطاق بیرون آمد و طبیب فرانسوی با حیرت مشاهده کرد که هر کسی را به نوبت، یکی بعد از دیگری نزد خود خوانده همان حرف را گفتند که اول بنام آن سید معالجه شود. و همه راه دادند تا آن دانشمند، عصاکوبان و آهسته به اطاق کمال رفت. آن آخوند سید مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه بود که هر کس نظرش به او افتاد، در مقام تکریم یا به عقب گذاشت و این امر تأثیر غریبی در حکیم فرانسوی کرد که قدک پوشی بخاطر علمش بر خزپوشان در این مملکت تقدم دارد. (۸)

### حکیم جلوه و ناصرالدین شاه

بعضی از بزرگان و حکماء ایراد کرده اند که این فیلسوف جلیل القدر روابط حسنه ای با ناصرالدین شاه داشته است. در نگاه اول از قرائن و شواهدی نظریه فوق تأیید می گردد، چنانکه اشعار فراوانی در دیوان حکیم جلوه در مدح ناصرالدین شاه آمده است، مانند این دوبیت:

ناصرالدین شاه که در شریان شخص این جهان  
فیض او چلری بود مانند خون اندر بدن  
همچنانکه خون بود اندر بدن مایه حیات  
زندگی، کیهان بود از فیض این شاه زمن<sup>(۹)</sup>

ظاهراً این طرفداری مربوط به اوائل حکومت ناصرالدین شاه باشد، ولی بعدها که حکیم جلوه از اوضاع سیاسی آگاهی می یابد، در او تحولی صورت می گیرد و از آن پس نسبت به درباری اعتنا می گردد. جلوه این تحول را مدیون سید جمال الدین اسدآبادی می باشد. چنانکه در مقدمه کتاب قصه های استاد آمده است:

«میرزا ابوالحسن جلوه از دانشمندان بزرگ معاصر... به ملاقات سید جمال الدین اسدآبادی می رود، با او

بحث می کند. همه می اندیشند که سید در برابر علم جلوه مجاب خواهد شد. ولی وقتی جلوه بیرون می آید، از او درباره دانش و فلسفه و اطلاعات سید و اثر گفتار او می پرسند، پاسخ می دهد: می روم تا کفنی برای خود تهیه کرده جهاد نمایم»<sup>(۱۰)</sup>

بعد از این ملاقات که در اواخر عمر حکیم جلوه صورت گرفت، نسبت به شاه بی توجه شده بود، چنانکه از حکیم متاله آقا میرزا ابراهیم زنجانی در شرح احوال میرزای جلوه نقل شده است:

«وی پیوسته به نیم شب برخاستی و دو گانه بدر گامد یگانه گذاشتی و تافجر برآید به حجره اندرون به ورزش تن گذراندی. آنگاه نماز صبح کردی و از پی نوافل و تعقیبات، سپس به تدریس نشستی تا دو ساعت مانده به ظهر و گامد می شدی که ناصرالدین شاه به دیدن او می آمد و او را می فرمودی که مرا حالی نیست و او بر می گشتی!»<sup>(۱۱)</sup>

بعضی اشعار او مانند:

زراحت دو جهان گر تمتعی خواهی

نه شکوه کن ز گدائی، نه فخر از شاهی<sup>(۱۲)</sup>

ممکن است ناظر بر همین دوره تحول باشد. والله اعلم.

### شاگردان

حکیم جلوه شاگردان فراوانی تربیت کرد که ذکر آنها موجب تطویل است، برای نمونه به ذکر عده ای از معروفترین آنها اکتفا می شود:

۱- میرزا هاشم اشکوری، (صاحب حاشیه بر مصباح الانس، فناری م ۱۳۳۲).

۲- میرزا شهاب الدین نیریزی شیرازی، (صاحب رساله حقیقت وجود).

۳- آقامیرزا محمدباقر اصطهباناتی، (مقتول در جریان مشروطیت به سال ۱۳۲۶).

۴- میرزا علی اکبر حکمی یزدی قمی، (استاد حضرت امام خمینی مدظله).<sup>(۱۳)</sup>

۵- حاج سید عباس شاهرودی.

۶- حکیم محمد هیدجی، (صاحب دیوان شعر و شرح منظومه سبزواری م ۱۳۱۴).

- ۲- دیوان اشعار.  
 ۳- ربط الحادث بسائق قدیم، حاشیه شرح هدایه اثیریة ملاصدرا که در سال ۱۳۱۳ هـ ق در تهران چاپ شده است (۱۷).  
 ۴- حواشی بر اسفار ملاصدرا.  
 ۵- تصحیح مثنوی مولوی. در مقدمه دیوان اشعار جلوه، این کتاب را به جلوه نسبت می‌دهد و گوید: در طهران به طبع رسیده است. (۱۸).

### یادداشتها

- ۱- ریحانة الادب، ۳۲۹/۵.  
 ۲- دیوان اشعار ۳۲/۱.  
 ۳- خدمات متقابل اسلام و ایران ۶۰۹/۱.  
 ۴- حیات یحیی، ۱۱۳/۱.  
 ۵- لغت نامه دهخدا ۸۴/۹۶.  
 ۶- دیوان اشعار ۹۵/۱.  
 ۷- حیات یحیی ۱۱۳/۲.  
 ۸- مجله یضا/ سال دوم ۱۸۲/۱.  
 ۹- دیوان اشعار ۵۲/۱.  
 ۱۰- بیدارگران العالم قبله ۴۷/۱ و ۴۸/۱.  
 ۱۱- استاد زاده ۳۵/۱.  
 ۱۲- دیوان اشعار ۱۰۳/۱.  
 ۱۳- خدمات متقابل اسلام و ایران ۶۱۲/۱.  
 ۱۴- ریحانة الادب، ۳۳۰/۵.  
 ۱۵- الذریعة، ۸۹/۱.  
 ۱۶- لغت نامه دهخدا، ۸۴/۹۶.  
 ۱۷- ریحانة الادب، ۳۳۰/۵.  
 ۱۸- دیوان اشعار ۹/۱.

- ۷- آقاسید حسین بادکوبه‌ای، (استاد علامه طباطبائی).  
 ۸- آقا میرزا محمد علی شاه‌آبادی، (استاد حضرت امام خمینی).  
 ۹- شیخ یحیی دولت‌آبادی، (صاحب کتبی چند از جمله حیات یحیی در چهار جلد و کتاب علی).  
 ۱۰- سید محمدرضا مساوات.

### وفات

این فیلسوف بزرگوار، در شب جمعه ششم ذی‌قعدة سال ۱۳۱۴، در منزل حاج کاظم ملک‌التجار دارفانی را وداع گفت و در جوار ابن بابویه (صدوق قدس سره) با احترامات فائقه به خاک سپرده شد و بعدها «نیرالدوله» بقعه‌ای بر مزار جلوه بنا کرد.

بازار جهان، جمله جزا بین و مکافات  
 عاقل به چه سان گفت که آنجا عسی نیست  
 جز رفتن از این مرحله با مزده رحمت  
 داناست خدا، در دل جلوه هوسی نیست (۱۴)

### آثار جلوه

مرحوم حکیم جلوه در دوران زندگی خود، آثار پرارزشی از خویش به یادگار گذاشت که عبارتند از:  
 ۱- اثبات الحركة الجوهریة، بگفته آقا بزرگ تهرانی این کتاب به سال ۱۳۱۳ هـ ق در حواشی شرح هدایه میبیدی طبع گردیده است (۱۵) و نیز دهخدا گوید: در حاشیه شرح هدایه ملاصدرا، چاپ شده است. (۱۶)